

دکتر خسرو فرشیدورد

دستور تاریخی زبان فارسی

# ۱- تحول فعلهای شبه معین از زبان پهلوی تا کنون



مفعول یا فاعل بعضی از فعلها یا گروههای فعلی پهلوی و فارسی دری مصدر یا مصدر کوتاه است . گاهی نیز این فاعل یا مفعول اسم مصدر یا اسم غیر مصدر یا ضمیر و یا جمله است که اینجا آنقدرها مورد بحث نیست . ما آن فعلها را شبه معین و آن مصدرها را فعل پیر و یا فعل دوم می‌نامیم .

مهمترین این فعلها و گروههای فعلی شبه معین در فارسی دری از قدیم تا کنون عبارتند از : شایستن ، بایستن ، خواستن ، توانستن ، یارستن ، دانستن (به معنی توانستن) ، برتوانستن ، فرمودن ، گذاشتن ، آغازیدن ، گرفتن ، ایستادن ، هشتن ، ممکن بودن .

مثال : «گفت ای پهلوان دروغ نشاید گفتن» (سملکعیار ج ۱ ص ۲۲۷ چاپ اول) (۱) . «وبه ضرورت بیایست رفت» (بیهقی ص ۵۴۳ چاپ دکتر فیاض)

۱- مشخصات کتابها همانهایی است که بار اول بعد از هر کتابی ذکر

می‌شود .

که در این مثالها مصدرها فاعلند . «بسر این کار نتوانم آمد» (بیهقی ص ۶۱۳) .  
 «مقرر گشت چون آفتاب که وی را به دست خواهند داد» (بیهقی ص ۶۲) .

### اینگونه فعلها در پهلوی

در دستور فارسی میانه تألیف و . س . راستار گویند ترجمه دکتر ولی الله شادمان مؤلف بعضی از این فعلها را فعل وجهی نامیده و بدون تعریف این اصطلاح در صفحه ۱۷۲ در آن باره مطالبی نوشته است که ملخص آن چنین است :

در فارسی میانه افعال وجهی زیر استعمال شده است :

۱- اپایستن یا ابایستن (بایستن در فارسی ذری) که معمولاً در ترکیبات غیر شخصی با مصدر یا مصدر فعل دیگر استعمال می شود :

«اوت خود اییهی ایران شهر وس سال اباید کردن» (کارنامه اردشیر بابکان) (۱) ( و باید سالهای درازی بر ایرانشهر پادشاهی کنی) .

۲ «شایستن یا شایستن به معنی توانستن و ممکن بودن و شایسته بودن .

مثال :

« اودکی شایم گرفتن » (کارنامه) ( آنها را کی میتوانم بگیرم) . «بابک از هان چئون اردوان مه کامگارتر بود جو تر کردن اودهان فرمان بی سپوختن نی شایست » (کارنامه) یعنی : بابک از آن رو که اردوان بزرگتر و کامگارتر بود جز دستور او عمل کردن و به تأخیر انداختن آن فرمان را نتوانست .

ترکیب سوم شخص مفرد این فعل با مصدر فعل دیگر تشکیل صیغه غیر شخصی می دهد . مثال :

۱- تلفظ کلمات و عبارات پهلوی به شیوه جدید یعنی به شیوه ای که به فارسی دری نزدیکتر است به یاری دوست دانشمند آقای دکتر مهر داد بهار صورت گرفته است و در این امر از آوا نویسی کتاب «دستور فارسی میانه» پیروی نگردیده . در این مقاله جز در شواهدی که از کارنامه اردشیر بابکان ترجمه کسروی نقل شده عبارات پهلوی همه به این نحو خوانده شده است .

« اگر تا سه روز گرفتن نی شاید پس از هان گرفتن نی توان ،  
(کارنامه) یعنی اگر تا سه روز گرفتن ممکن نشود پس از آن او را نمی  
توان گرفت .

۳- سزیدن به معنی لایق بودن ، شایستن ، بایستن اگر با مصدر فعل  
دیگر بیاید صیغه غیر شخصی تشکیل می دهد :

« پس هان ی وركچی سزید بودن» (کارنامه) (پس آن بره چه تواند  
بودن) . « ایگمانیها سزید دانستن ، (Pn) یعنی بیگمان باید دانست .  
علاوه بر افعال وجهی صیغه غیر شخصی «توان» با مصدر فعل صیغه وجهی  
تشکیل می دهد . « پد هیچ چارك گرفتن نی توان ، (کارنامه) ( به هیچ  
چاره آنها را نمی توان گرفت )

\*\*\*

اما آنچه میتوان به این مطالب افزود اینهاست :

۱ - بر سر این مصدرها گاهی «بی» فعل ( به تأکید فعل فارسی دری )  
می آید مانند . بی دانستن (دانستن) و بی سپوختن (سپوختن) . مثال :  
« اگش این اندچیش بی دانستن اباید ، (Pn) ( آنگاه باید این یکچند  
چیز را بداند ) « جو تر کردن اودهان فرمان بی سپوختن نی شایست ،  
( کارنامه ) ( جز دستور او عمل کردن و به تأخیر انداختن آن فرمان را  
نتوانست) .

در فارسی نو نیز چنین است یعنی بر سر مصدر یا مصدر کوتاه در این  
موارد گاهی «به» در می آید مانند «مادرمی را بکرد باید قربان» «رودکی»  
« نیایستی نمودن روی و دیگر بار بنهفتن» (سعدی چاپ معرفت سال ۱۳۳۹  
ص ۵۴۸)

۲- این مصدرها یا فاعلند ( مثلا با سزیدن و ابایستن ) و یا مفعول  
( با توانستن و کامستن وهشتن و فرموتن یا فرمودن ) .

۳- علاوه بر فعلهایی که در کتاب آمده این فعلها نیز گاهی مفعولشان مصدر  
است. کامستن (خواستن) ، فرموتن یا (فرمودن) ، هشتن ، اذیبارستن یا

ایارستن ، نهادن . اینک مثال برای اینگونه فعلها:

« اوش ایدون فرمود بنشستن » ( ارداویرافنامه ص ۲۷ فرگرد ۴ چاپ دکتر عقیقی ) یعنی واو چنین فرمود نوشتن . « کم کاست نماز بردن » ( همان کتاب ص ۱۴۰ فرگرد ۱۰۱ ) ( چون من خواستم نماز بردن ) « ارتخشیر ایست خوردن کاست » ( کارنامه چاپ کسروی ص ۵۲ ) ( اردشیر آن جام بر گرفت و خواست بخورد ) . « ارتخشیر کی آن سخن اشوت مینشن او وریختن از انودنها ( نهاد ) یعنی اردشیر چون این سخن بشنید دردل نهاد که از آنجا بگریزد ) ( کارنامه کسروی ص ۱۵ )

۴- غیر از صیغه غیر شخصی «توان» و «بی توان» ( بتوان ) و « نی توان » ( نتوان ) سایر صیغه های شخصی توانستن نیز ممکن بوده است با مصدر بکار رود :

« کشیدن نی توانست » ( ارداویرافنامه ص ۵۲ فرگرد ۴۹ ) یعنی نتوانست بکشد « توانست آوردن » ( کارنامه کسروی ص ۷۲ ) .

۵- در پهلوی در این موارد اغلب مصدر بکار می رود و کمتر وقتی مصدر کوتاه استعمال می شود . اما البته اگر بر اثر اشتباه چاپی حرف « ا » ( ن ) از آخر کلمه حذف نشده باشد در این مثالها مصدر کوتاه آمده است :

« اپد تاریکیه ایدون تاریک ای کی پد دست فراز گرفت ( با گرفتن ) شاید » ( ارداویرافنامه ص ۱۰۸ فرگرد ۱۸ شماره ۲ ) .

« اپایت ویراست » ( کارنامه کسروی ص ۳۳ ) ( باید آراست ) . « اپنش و نارت نی شایده » ( کارنامه کسروی ص ۶۳ ) ( وگرنه آراستن ایرانشهر ممکن نیست ) .

۶- گاهی مانند فارسی دری به جای مصدر یا مصدر کوتاه با این فعلها جمله می آید :

« اوشی فرمود کو آورید دبیری دانا که اود فرزانه که » ( ارداویرافنامه ص ۲۷ فرگرد ۳ بند ۱۲ ) ( واو فرمود دبیری دانا و فرزانه آورید ) . « اژمان (افغان) نی اپاید کو و زور کمرت چلون شما به کوشت » ( کارنامه کسروی ص ۳۸ ) ( همانا ما نباید مرد بزرگی مانند شما را بکشیم ) .

شکوه ی ارتخشیر دای کسی نی اذیباریت فراز شویت، ( کارنامه ص ۷۱ ، کسروی ) ( از شکوه اردشیر گسی جرأت نکرد جلو برود ) .

درفارسی دری نیز چنین است با این تفاوت که امروز با چند فعلی که از اینگونه افعال باقی مانده به جای مصدر و مصدر مرخم بیشتر جمله بکار می رود .

۷- مصدرها هم پیش از اینگونه فعلها می آیند و هم بعد از آنها در حالی که در فارسی دری قدیم غالباً بعد از آنها می آمده و در فارسی امروز همیشه چنین است. مثال:

« کردن نی توان » ( کارنامه کسروی ص ۱۰ ) و « توان کردن » ( کارنامه کسروی ص ۲۴ ) ، « یاد گرفتن نی توان » ( کارنامه کسروی ص ۲۳ ) و « نی توان گرفتن » ( همان کتاب ص ۱۷ و ۲۳ ) ، « هانگیم گرفتن » ( کارنامه کسروی ص ۱۹ و ۲۲ ) و « گرفتن نی شاید » ( همان کتاب ص ۲۰ ) . « و نرتن نی اپایت ( اباید ) » ( واژه ای چند از آذربیدمارسپندان ترجمه ماهیار نوایی ص ۲۲ ) . « گذشتن نیاید » ( اپایت ایسپارتن » ( کارنامه کسروی ص ۲۳ ) . « بی فرماید نشستن » ( کارنامه چاپ Nyberg از مجموعه *A manual of pahlavi 1964* ص ۱۲ ) و « کردن فوسود » ( کارنامه ص ۳۸ چاپ کسروی ) و « فرمود کردن » ( کارنامه کسروی ص ۳۹ و روز فروردین ماه خرداد ص ۵۹ چاپ دکتر کیا ) . ( مصدر هائی که با فرمودن می آیند در پهلوی غالباً بعد از آن قرار می گیرند ولی در فارسی بطور یکسان هم بعد از آن و هم پیش از آن می آیند . )

« خوردن کامم » ( کارنامه کسروی ص ۵۱ ) و « کافست هاز بزون » ( ارداویرافنامه

ص ۱۳۰ فرگرد ۱۰۱ ) .

۸- اینگونه فعلها با مصدر های مرکب و گروههای مصدری در پهلوی نیز مانند فارسی بین دو جزء مصدر قرار می گیرند مانند « آکاس کرتن »

( آگاه کردن ) و « خودایبیه کردن » ( پادشاهی کردن ) در این عبارات :  
 و آکاس فرمای کرتن ( کردن ) ، ( کارنامه کسروی ص ۵۸ ) و واوت خودایبیه  
 ایران شهر و س سال اباید کردن ، ( کارنامه به نقل از ص ۱۷۳ دستور فارسی میانه )  
 ( تو باید سالهای بسیاری بر کشور ایران پادشاهی کنی ) .

ولی گاهی هر دو جزء مصدر مرکب یا گروه مصدری پس از این فعلها  
 می آید مانند : « کامست نماز بردن » ( ارداویرافنامه ص ۱۴۰ بند ۱۰۱ )  
 اینها در صورتی بود که مصدر بعد از فعل باشد ولی البته اگر پیش از  
 آن بیاید هر دو جزء مصدر مرکب یا گروه مصدری پیش از فعل قرار می-  
 گیرد مانند : « چارک کرتن نی شایت » ( کارنامه کسروی ص ۵۸ ) و ( چاره کردن  
 ممکن نیست ) .

۹ - گاهی چنین فعلهایی به جای مصدر با اسم مصدر یا اسم معنی می آیند  
 « پاتدهشن فرمایم » ( کارنامه کسروی ص ۸ ) .

در فارسی هم به چنین مواردی بر میخوریم مانند « ستایش که داند  
 سزاوارای » ( فردوسی ) و « هر گاه که بایدت تماشا » ( سنائی ) .  
 اگر سرای جهان را سر خرابی نیست

اساس او به از این استوار بایستی

( حافظ قزوینی ص ۳۷۳ )

در مثالهای فارسی یاد شده اسمهای معنی و مصدر در حقیقت باقیماندهای  
 از مصدر مرکب یا گروههای مصدری هستند که جزء مصدری آنها حذف شده است  
 و مثلا کلمات بالا در اصل بوده اند : ستایش کردن ، تماشا کردن ، استوار بودن .

اینگونه فعلها در فارسی دری

لازارد بند ۵۰۰ و ۵۰۱ کتاب « زبان قدیمترین آثار نثر فارسی ( ۱ ) »

۱ - La Langue des Plus Anciens Monuments de  
 la Prose Persane پاریس ۱۹۶۳ چاپ .

ما برای رعایت اختصار پس از این این کتاب را به نام مؤلف آن

« لازار » Gilbert Lazard می نامیم .

صفحه ۳۵۰ می نویسد :

در متون ما (متون قرن چهارم و پنجم) بمداز بایستن، شایستن، توانستن، خواستن، یازستن، دانستن، واجب بودن (۱) و مانند آنها مصدر یا مصدر کوتاه می آید ولی استعمال مصدر بیشتر است. (در الالبیه مصدر مرخم بیشتر است و در هدایة المتعلمین مصدر مرخم نیست در دانشنامهٔ علائی و حی بن یقظان و اسکندر نامه و ام الكتاب و روضة المنجمین هر دو نوع هست.) (۲) در بند ۵۰۲ می نویسد: مصدرها غالباً بعد از فعل می آیند اما به ندرت عکس آن هم دیده می شود مانند: «خدای تمالی آسودن نباید» (تاریخ طبری) «قوت اورا شکستن باید» (شرح قصیده ابوالهثیم). «به هیچکس باز گریخت نتوانم مگر به تو»

۱- در فرانسه و انگلیسی هم معادل بعضی از اینگونه فعلها با مصدر

به کار می رود مانند **Se Commencer, Falloir, Vouloir, Pouvoir, Se mettre à**

در فرانسه و **Want, Can, Must, Have, to** و غیره.

در انگلیسی و سبب این که در چند زبان پهلوی و فارسی و فرانسه و انگلیسی به جای فعل در این موارد مصدر می آید کثرت استعمال این افعال و در نتیجه کوتاه شدن عبارت بر طبق قاعده درجه سائی سخن یا پیام رسانی (Information) است که مطابق آن وقتی در زبان چیزی زیاد تکرار شود شکل

آن کوتاه می گردد. به کتاب **Elements de Linguistique Generale**

تألیف **A. Martinet** صفحه ۱۸۷ چاپ سوم در سال ۱۹۶۲ رجوع کنید.

این قاعده در این مبحث علاوه بر آنچه دیدیم دربارهٔ تبدیل مصدر به مصدر کوتاه نیز صادق است.

۲- در التفهیم و مفتاح المعاملات نیز بنا به تصریح آقایان همایی و دکتر

ریاحی در مقدمهٔ بر آن کتابها مصدر مرخم نیست.

(تاریخ طبری) «گذاشتن نتوانند» (زین الاخیار) (۱)

در بند ۷۱۶ نوشته شده است متمم این فعلها ممکن است مصدر باشد: اجازت فرمودن، گذاشتن، هشتن، جستن، آموختن، گفتن، عادت کردن، فرمودن، آغازیدن و مترادفهای آن مانند گرفتن، ایستادن، و همچنین عادت کردن، فرمودن، و آنگاه این مثالها را آورده است: «آغازند گله کردن» (تاریخ طبری) «و فدها آمدن گرفتند» (تاریخ سیستان)، «سپاهها رسیدن ایستاد» (تاریخ سیستان)، «عادت کرده بود بیرون آمدن» (هدایة المعلمین)، «فرمود نوح را کشتی کردن» (قصص الانبیاء)، «عمر سپاه نگذاشت از حلوان رفتن» (تاریخ طبری)، «پینمبر اجازت نفرمود او را کشتن» (ترجمه تفسیر طبری)، «مردمان حیره این کار نهند کردن» (تاریخ طبری).

ولی برای گفتن و آموختن و جستن مثال نیلورده است اما در صفحه ۷۸۶ در موردی غیر از این بحث این مثال دیده می شود:

«برودی پیش آمد که نتوانستند گذشتن و همی گذشتن جستند» (تاریخ طبری). که جستن اینجا به معنی خواستن است.

در بند ۵۸۹ آمده است: مصدر فعلهای آغازیدن، گرفتن، ایستادن، فرمودن، گفتن و دادن و گذاشتن با وابسته ساز (حرف اضافه) هم می آید مانند «آغازد به برآمدن» (التفهیم)، «چون به ویران کردن گرفتند» (تاریخ طبری)، «یوسف بدان چاه به گریستن ایستاد» (ترجمه تفسیر طبری)، «گفت قریش را به بازگشتن» (همان کتاب)، «تو فرموده ای: او را به این فتنه ها

۱ - در این زمینه با دقت بیشتری باید اظهار نظر کرد و برای هر یک از این افعال باید نظر جداگانه ای داد مثلا مصدر گرفتن همیشه پیش از آن و مصدر فرمودن در بسیاری از موارد قبل از آن می آید و همچنین است در مورد توانستن اما این حکم در مورد فعلهای بایستن و شایستن و خواستن و یارستن درست است (نویسنده).



برانگیختن (۱)، (تاریخ طبری)، «نگذاشتندش به سخن گفتن»، (همان کتاب)، «این یاران مرا تو به کشتن دادی» (توجه طبری) (۲)  
 اما به نوشته های آقای لازار در مورد اینگونه فعلها و تحولشان از قدیم تاکنون میتوان اینها را افزود:

۱- بجز فعلهایی که ایشان شمرده اند این فعلها و گروههای فعلی نیز کم و بیش از همان دسته اند و در همان دوره یا دوره های بعد گاهی با مصدر بکار رفته اند:

بز توانستن ، دل دادن ، رخصت بودن ، رواداشتن ، خطا بودن ،  
 زیبایی، حرام بودن، کفر بودن، غیب بودن، ظلم بودن، حیف بودن، دروغ بودن،  
 تلخ بودن ، زشت بودن، سرد بودن و مانند آن ها. همچنین است راست بودن ، انصاف  
 بودن ، شرط بودن ، خوب بودن ، روا بودن ، حلال بودن ، خوش بودن ،  
 نکو بودن ، زیبا بودن ، ممکن بودن ، ممکن گشتن ، متصور بودن، احتمال  
 داشتن ، مسلم بودن ، ناچار بودن ، ناگزیر شدن ، واجب کردن .

( ناتمام )

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

۱- معلوم می شود مصدر بعضی از این فعلها مفعول غیر صریح است و بر اثر کثرت استعمال بر طبق قانونی که پیش از این گفتیم حرف اضافه آن حذف شده است مخصوصاً در مورد فعلهای آغازیدن و گرفتن که قاعده مصدرشان باید با وابسته ساز بیاید و امروز هم می گوئیم «بازان شروع به باریدن کرده اما مصدر متمم «فرمودن» بیشتر در قارسی و پهلوی بدون وابسته ساز است .  
 ۲- پایان نظریات آقای لازار.